

نگاهی دیگر بر مناقشه چین و تأثیرات منطقه‌ای آن

غلامرضا صبری تبریزی^۱

مناقشه چین تأثیرات امنیتی گسترده‌ای را برای اوکراین و دیگر کشورهای همسایه به همراه دارد. برخلاف اکثر تفاسیر رسمی غربی، اوکراین و دیگر جمهوری‌های شوروی سابق چه در داخل و چه در خارج، بحران چین را جدا از تحولات کشورهای مشترک‌المنافع نمی‌بینند. بحران چین به عنوان بخشی از روند سیاست امنیتی روسیه به سوی گرایشهای ملی‌گرایانه تلقی می‌شود. اما به قولی واقعیت این است که یلتسین درش را از تاریخ روسیه بخوبی فرا نگرفته است. او از تجارب روسیه در افغانستان از سال ۱۹۷۸ به بعد که بعضی آن را یکی از عوامل مؤثر در فروپاشی شوروی و تقسیم آن به ۱۵ جمهوری می‌دانند آگاه است.

ملت چین چه کسانی هستند؟

پیش از فروپاشی اتحاد شوروی، جهان درباره چین و مردم این کشور در ناحیه قفقاز آگاهی زیادی نداشت. ولی امروزه این مردم کوه‌نشین - که بالغ بر یک میلیون نفر هستند - ثابت کرده‌اند که یک ملت کوچک با ایمان به آزادی و آمادگی مبارزه در راه آن می‌تواند در برابر قوی‌ترین ارتشها مقاومت کند. آنها از زبان و فرهنگ منحصر به فردی برخوردارند که شباهت زیادی با اینگوش، همسایه مجاور چین، دارد. این مردم از نژاد ترک می‌باشند و افسانه‌هایی درباره منشاء و خاستگاه ویژه خود داشته و دارای ادبیات شفاهی غنی می‌باشند. با وجود اینکه در طول دوران حکومت شوروی به خط سرلیک می‌نگاشتند ولی اخیراً الفبای لاتین را پذیرفته‌اند. آنها مسلمان و سنی می‌باشند و برخوردار از نظام آموزش و رسوم متأثر از مذهب تسنن که بعید به نظر می‌رسد «تهدیدی برای تمدن غربی» به‌شمار آیند.

مساحت چین در حدود ۱۶۰۰۰ کیلومتر مربع و دارای منابع سرشار طبیعی از جمله

۱. دکتر غلامرضا صبری تبریزی عضو هیأت علمی دانشگاه ادینبرو انگلستان می‌باشد این مقاله توسط خانم مریم زرافشار از انگلیسی به فارسی ترجمه شده است.

نفت است. با وجود اینکه میزان ذخایر نفتی در این ناحیه ۵ میلیون تن تخمین زده می‌شود؛ ولی اهمیت اقتصادی آن برای روسیه حداقل قابل مقایسه با ارزش سرزمینهای وسیع نفت خیز سیبری است. لوله‌های نفتی که از آذربایجان و جمهوری‌های آسیای مرکزی به سمت غرب روسیه کشیده شده و از چین نیز عبور کرده اند از اهمیت بیشتری برخوردار می‌باشند. چین تقریباً یک فلات کوهستانی است. درآمد حاصل از مالیات کشاورزی و صنعتی برای بودجه روسیه که دارای ثروت غنی و سرزمینهای گسترده است، فاقد اهمیت می‌باشد. از این رو این سؤال مطرح می‌شود که انگیزه واقعی در پشت تصمیم روسیه برای اجرای عملیات نظامی علیه چین چیست؟

روسیه، چین را گذرگاهی برای قفقاز و آسیای مرکزی می‌داند. اگر چین آزادی و حاکمیت یا استقلال خود را به دست آورد، دیگر مناطق قفقاز یا آسیای مرکزی نیز احتمالاً از آن تبعیت خواهند نمود. به این دلیل قرن‌هاست که روسیه هرگونه حرکت آزادیخواهانه از طرف چین را سرکوب کرده است. منطقه مسلمان نشین چین در شمال قفقاز تنها منطقه‌ای نیست که از عضویت در فدراسیون روسیه امتناع ورزیده است.

تاتارستان، یکی از صنعتی‌ترین بخشهای مرکزی فدراسیون با تولید ۲۶٪ از کل تولیدات نفت روسیه و دومین منطقه پرجمعیت که نیمی از آن را ترکها و نیمی دیگر را اسلاوها تشکیل می‌دهند استقلال خود را از روسیه اعلام نموده است. تاتارستان با وجود عدم الحاق به فدراسیون معتقد است که روابط دو جانبه اش با مسکو باید برپایه یک توافق مجزا برقرار شود. اما چنین تحکلهاتی می‌تواند بعنوان اولین گام در جهت استقلال طلبی تلقی شود. این عدم توافق با دیگر مناطق وسیعی که از ظرفیت صنعتی بالایی نیز برخوردار می‌باشند، مثل باشقیرستان ترک زبان در آخرین لحظه پیش از انعقاد معاهده کاهش یافت.^(۱)

فشار شدید مسکو بر چین به دلیل هراس عمیق آن از اتحاد مسلمانان و ترکها بر ضد حاکمیت روسیه می‌باشد. مناقشه چین، اتحاد قومی - مذهبی را در تاتارستان، باشقیرستان، آذربایجان و ترکمنستان علیه نسل کشی یلتسین در چین تقویت کرده است. احتمالاً مسکو در مخالفت با حرکت استقلال طلبانه در چین با استفاده از قوای نظامی خود و با کشتن رهبران حرکت، موقتاً موفق خواهد بود؛ اما این امر احساسات قومی و مذهبی موجود بین ملت‌های ترک و غیرترک ساکن در شوروی سابق را کاهش نخواهد داد.

اولین تهاجم نظامی مهم روسیه به ناحیه قفقاز شمالی در سالهای ۱۷۸۵-۱۷۹۱ صورت گرفت که در این زمان چین‌ها موفقیت شایان توجهی را در برابر روسیه قدرتمند

کسب کردند. در قرن نوزدهم مقاومت بیشتری در برابر قوای روسیه در شمال قفقاز به فرماندهی شامیل، رهبر افسانه‌ای چچن صورت گرفت که دهها سال ادامه یافت. در واقع بسیاری از مردم چچن از روسیه تزاری اخراج شدند که امروزه نسلهای بجا مانده از آنها در بخشهای مختلف خاورمیانه پراکنده هستند. در سال ۱۹۴۴ تقریباً کل جمعیت چچن به دستور استالین از این کشور رانده و تعداد قابل توجهی از آنها در راه تبعید کشته شدند.^(۲)

اسناد تاریخی روسیه تصویر مبهم و گمراه‌کننده‌ای از مناقشات عصر حکومت تزاری و همچنین در دوران اتحاد شوروی نشان می‌دهند. دادگاه تزاری مردم چچن را افرادی کوه‌نشین و غیر متمدن می‌داند که علیه امپراتوری روسیه و تمدن آن دست به شورش زده‌اند. دولت شوروی مبارزان چچن را به‌عنوان رعایای کوه‌نشین می‌خواند که سرسختانه طرفدار نظام فتوآلی می‌باشند و قصد شورش بر ضد نظام کمونیستی را دارند. با این حال یک بررسی دقیقتر درباره تاریخ، عقاید و باورهای مردم چچن نشان می‌دهد که ماهیت و اصل مبارزه ایشان از آنچه که حکام روسیه به تصویر کشیده‌اند، کاملاً متفاوت می‌باشد. در حال حاضر نیز روسها اتهامات مشابهی را به چچنها نسبت می‌دهند و مبارزان این کشور را به عنوان باند‌های مافیایی و رهبران گذشته و حال آنها، شامیل و دودایف، را به عنوان رهبران این باندها معرفی می‌نمایند.

شامیل^۱

شامیل یک مسلمان روشنفکر از فرقه صوفی‌گرای نقشبندیه صوفی یا طریقه اخوت بود که به‌عنوان یک «شیخ» یا «مرشد» رهبری سیاسی و معنوی افرادش موسوم به «مریدان» را برعهده داشت. مریدان از طریق ادعیه مختلف، تمرینهای روحی و دستورات منظم تصوف (طریقت) به سوی قربت به خداوند و یکی شدن با بشریت و کوهستان و طبیعت خودگام بر می‌داشتند. مرشد به‌مانند نور و ستاره‌ای رهنما در شب تاریک می‌باشد که با برخورداری از شخصیتی قوی و تصویری خلاق می‌تواند جهان خویش را در وجودش بیافریند.

شامیل نمایی از یک تصور زنده بود که سراسر سرزمین چچن را در روح و بصیرت خویش جای داده، و خود را بخشی از چچن و مردم را به‌منزله اعضای پیکر و روح واحدی متصل به خداوند می‌دانست. او هم در جایگاه مرشد یا رهبر و هم در جایگاه مریدان و رهروانش فعال بود. همین وحدت بود که به وی قدرت می‌داد تا ژنرالهای نامدار روسیه را

شکست دهد و او و رهروانش را قادر می‌ساخت تا در برابر ارتش قدرتمند روسیه مقاومت ورزند. آنان کوهستانهای چچن و هرگوشه از خاک آن را همانند کف دست و بخشی از پیکر خود می‌شناختند؛ در حالی که همین کوهستانها برای یک افسر روسی حکم انبوهی از صخره‌های بی‌روح را داشت که تنها با استفاده از توپخانه سنگین و یورش بی‌رحمانه نظامی می‌توان آن را تسخیر نمود.

در جهان اسلام، این چنین تفاسیری از صوفی‌گرایی، که گاهی نیز اسلام «مردمی» خوانده می‌شود، سنتهای خشک علمای درباری را به رقابت و مبارزه می‌طلبد. برای مثال در اوایل و اواسط قرن ۱۹ پیروان محمدبن عبدالوهاب نسبت به حاکمیت امپراتوری عثمانی در بخش مرکزی عربستان اعتراض کرده، در قرن ۱۹ نیز جمال‌الدین افغانی (اسدآبادی) نسبت به ناصرالدین شاه و علمای وی در ایران اعتراض نمود. حتی در قرن بیستم نیز مجاهدین افغانی علیه قوای روسیه در افغانستان به مبارزه پرداخته و متفکران مذهبی همچون دکتر علی شریعتی در ایران با روحیه انقلابی، علیه حاکمیت شاه و علمای درباری وی شروع به مخالفت کردند.

پس از دستگیری شامیل در ۱۸۵۹ و کشتار اعضای نقشبندیه توسط قوای روسیه، فرقه قادریه که قدمت آن به قرن ۱۲ برمی‌گشت، به سرعت خلاء ناشی از فقدان شامیل را پر کرد. این فرقه در دهه ۱۸۵۰ توسط چوپانی از ناحیه کومیک^۱ به نام کوتتا حاجی کی شیف^۲ (۳) در قفقاز شمالی رواج پیدا کرده بود. از این رو شامیل و تفکر صوفی‌گری قفقاز شمالی بخشی از تحركات تاریخی و نوگرایانه اسلامی و ناشی از تضادهای به وجود آمده میان امپراتوری‌های جدید و قدیم و بین تفکر انقلابی و محافظه‌کارانه بودند.

نبردهای شامیل علیه قوای روسیه از دوران جوانی او شروع شده و فرماندهان نامداری همچون ورونتسوف^۳ را به هلاکت رساند. در ۸ ژانویه ۱۸۴۵ تزار نیکلای اول، کنت میخائیل سیمینویچ ورونتسوف^۴ را به عنوان نایب‌السلطنه قفقاز و فرمانده کل قوای مستقر در قفقاز منصوب نمود.^(۴) ورونتسوف تا آن زمان به عنوان حاکم روسیه جدید (اوکراین جنوبی) شهرت زیادی کسب نموده و اوکراین جنوبی را به یکی از مهمترین مناطق اقتصادی و فرهنگی امپراتوری تبدیل ساخته بود. طبق اظهارنظر کنت تولستوی^۵، «نایب‌السلطنه

۱. Kumyk، (قابل ذکر آنکه اسامی خاص لاتین عیناً طبق متن اصلی آورده شده‌اند).

2. Kunta Haji Kishiev

3. Vorontsov

4. Count Mikhail Semenovich Vorontsov

5. Count Tolstoy

ورونتسوف که فرزند یکی از سفرای روسیه بود، تحصیلات خود را در انگلستان به پایان رسانده و در زمان خود از فرهنگی اروپایی و کاملاً استثنائی در میان افراد عالی‌رتبه روسیه برخوردار بود. وی عالی‌ترین درجات را کسب کرده و به عنوان فرماندهی زیرک و فاتح نبرد کرائون^۱ علیه ناپلئون شناخته شده بود.

مبارزات شامیل برای آزادی چچن

شبهات زیادی بین مناقشه فعلی در چچن و مناقشه‌ای که در قرن گذشته بدلیل سیاستهای نظامی روسیه پیش آمد، وجود دارد. در گذشته چچن تحت رهبری شامیل علیه ارتش و ژنرالهای نیکلای اول^۲ مبارزه می‌کرد، در عصر حاضر نیز با رهبری دودایف بر ضد یلتسین و فرماندهانش مبارزه را شروع نمودند. در هر دو مورد روسیه فکر می‌کرد ارتش می‌تواند ظرف چند هفته قفقاز را تسخیر کند؛ ولی در دور اول به آنها ثابت شد که اشتباه کرده‌اند و نبرد چندین دهه به طول انجامید.

چگونه شامیل ارتش روسیه را در قفقاز شکست داد؟

سابقه انتصاب ورونتسوف به شکست قوای عظیم متمرکز در قفقاز برای تسخیر آندی^۳ در سال ۱۸۴۴ برمی‌گردد و هدف آن وارد آوردن یک ضربه روحی به شامیل بود. تزار باور نمی‌کرد که تکمیل پیروزی داغستان و چچن با یک یورش غیر ممکن باشد و لذا نیدهاردت^۴، حاکم و فرمانده قوای قفقاز را به دلیل شکست قشون، مورد سرزنش قرار داده ورونتسوف را با اختیارات تام به جای وی منصوب کرد. شرط انتصاب نایب‌السلطنه جدید این بود که وی مبارزه ناموفق نیدهاردت را ادامه دهد.

ورونتسوف، با اعتماد به نفس فراوان و اطمینان از کارآیی قوای عظیم متمرکز در قفقاز، فکر می‌کرد این عملیات حتی اگر به تمام اهداف خود نرسد ضرری به دنبال نخواهد داشت. بدین ترتیب در پانزدهم ژوئن عملیاتش را با ارتشی بالغ بر ۲۲ هزار سرباز و ۴۲ آتشبار توپخانه آغاز نمود و با موفقیت کامل توانست به آندی و دانگیه دست یابد که هر دو منطقه قبلاً توسط شامیل به آتش کشیده و ترک شده بودند. روسیه متحمل خسارتهای سنگینی شده، از ارتش ورونتسوف ۹۸۱ سرباز و ۳ ژنرال کشته، ۲۷۵۳ نفر زخمی و ۱۷۹ نفر نیز مفقود

1. Craonne

2. Nicholas I

3. Andi

4. Neidhardt

شدند. همچنین مقادیر زیادی سکه طلا و تجهیزات مختلف همراه ورونتسوف از بین رفت. بزرگترین اشتباه وی این بود که طرف مقابل و مشکلات ناحیه‌ای را جدی نگرفت. در واقع این اردوکشی برای وی بیشتر به مثابه تفریح و گردش بود تا یک عملیات نظامی. کوچک شمردن شاملیل توسط ورونتسوف سرانجام به قیمت خسارتها و شکستهای متعدد و کنار گذاشته شدن او از ارتش تمام شد.

به عنوان نمونه در ۲۵ آوریل ۱۸۴۶، شاملیل به منظور تحریک کاباردیانها^۱ و سیرکاسیانها^۲ (چرکسها) علیه روسیه به کاباردیا حمله کرد. ورونتسوف فکر می‌کرد که: هدف اصلی شاملیل آگوشا^۳ در داغستان مرکزی است و در این رابطه فرمانده کل نیروهای روسی آنقدر مطمئن بود که خود در شماخی^۴ در منطقه جنوب ماند و به فریتاگ^۵، فرمانده نیروهای جناح چپ خط قفقاز فرمان داد که بازگشت واحدهای ارتش پنجم به سوی کشور را به تاخیر نیندازد.^(۵)

حتی پس از اطلاع یافتن از عملیات شاملیل در کاباردیا، ورونتسوف اصرار داشت که حرکت شاملیل تنها یک عملیات انحرافی و هدف حمله شاملیل آگوشا خواهد بود. بالاخره در سوم ماه مه بود که متقاعد شد کاباردیا هدف اصلی شاملیل می‌باشد؛ ولی دیگر خیلی دیر شده بود.

با این حال هنوز هم ورونتسوف سرشار از اعتماد به نفس بود و قدرت و مهارت شاملیل را دست کم می‌گرفت و برای طبیعت متخاصم منطقه اهمیتی قائل نمی‌شد. وی مصمم بود تا ظرف سه ماه یعنی از ماه مه تا جولای ۱۸۴۷ به سه هدف ذیل دست یابد:

۱. تسخیر جرجیل^۶ و ایجاد استحکامات در آن
 ۲. ویران نمودن سالتا^۷ و سوگور^۸
 ۳. در صورت لزوم و امکان ویران نمودن ایریه
- در ژوئن ۱۸۴۷ ورونتسوف شخصاً رهبری سپاهی را با ۱۲۰۰۰ نفر سرباز علیه جرجیل به عهده گرفت. او دهکده را محاصره و بمدت دو روز آن را بمباران و سپس دستور ویرانی کامل آن را صادر نمود. این حمله تلفات سنگینی به همراه داشت. ولی وی مصمم بود که در آن سال حتی با توسل به سیاست «زمین‌های سوخته» به موفقیت‌هایی دست یابد. لذا

1. Ghabartians
3. Agusha
5. Freytag
7. Saltah

2. Circassians
4. Shemakha
6. Girgil
8. Sughur

به سالتا حمله کرد ولی پادگان پس از ۵۱ روز محاصره همچنان مقاومت می‌کرد.

محاصره طولانی ۷ هفته‌ای سالتا منجر به کشته شدن ۲۷۰۰ سرباز روسی، هزاران زخمی و مبالغ هنگفتی هزینه شد. هدف ورونتسوف اشغال دهکده‌ای کوچک تنها به منظور ویران ساختن آن بود.^(۶)

تلاشهایی که برای اشغال جرجیل انجام شد فقط باعث به هدر رفتن زمان، نیرو، پول و کشته شدن ۱۲۳۲ نفر گردید. پافشاری ورونتسوف برای غلبه و ویران نمودن دهکده را می‌توان اولین و بهترین نشانه این حقیقت دانست که او جنگ را به عنوان مبارزه‌ای برای کسب افتخار خویش و حفظ حیثیت و اعتبار مام وطن (روسیه) می‌دانست.

تا پاییز ۱۸۴۷، ورونتسوف بایستی درمی‌یافت که به سلطه در آوردن این منطقه و شامل، مستلزم زمانی طولانی می‌باشد. شاید همین مسئله وی را متقاعد ساخت تا راههای سیاسی را نیز امتحان کند. طبق اظهار موسی کاندوخ^۱، یک افسر محلی در خدمت روسیه، ورونتسوف در سال ۱۸۴۸ به وی دستور داد تا با شاملیل درباره صلح به مذاکره بنشیند. شاملیل خواستار استقلال کلیه کوه‌نشینان تحت فرمان خود از روسیه گردید؛ لذا ورونتسوف که نتوانست طرح صلح خود را پیاده کند به روند کند مذاکرات صلح اکتفا کرد.

افزایش تنش بین روسیه و امپراتوری عثمانی در سال ۱۸۵۳، وقوع جنگ کریمه و در نهایت کناره‌گیری ورونتسوف باعث توقف حملات علیه شاملیل شد.

در سال ۱۸۵۳، شاملیل که دهها سال با قوای روسیه در ستیز بود، مشکلات موقعیتش را برای سلطان عثمانی نوشت: «... در حال حاضر، برای مقابله با دشمن هیچ‌گونه قوایی در اختیار نداریم و در یک وضعیت دشوار از کلیه حقوق و امکانات خود محروم مانده‌ایم».^(۷)

مدتهاست که شاملیل چشم از این جهان فرو بسته ولی میراث مبارزات وی و هوادارانش برای استقلال از روسیه همچنان در چین پابرجاست. مناقشه فعلی چین علیه روسیه شباهت زیادی به مبارزات شاملیل دارد. شاملیل متعلق به فرهنگی با ریشه‌های مذهبی عمیق و دودایف از نسل جدید با دیدگاههای مدرن درباره آزادی، دموکراسی و تحولات اجتماعی بود. وی به لحاظ همگرایی و انگیزه‌ای که داشت نه تنها در چین بلکه در اوکراین، آذربایجان و دیگر جمهوری‌های شوروی سابق از شهرت خوبی برخوردار شد.

چگونگی آغاز مناقشه فعلی

در سال ۱۹۹۱ بدنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی چچن نیز در میان بسیاری از دیگر جمهوری‌های شوروی سابق خواستار استقلال از روسیه گردید. در اکتبر ۱۹۹۱ جوهر دودایف به عنوان رئیس جمهور چچن برگزیده شد و ۴ روز بعد استقلال چچن را اعلام نمود. به‌دنبال تنشهایی که بین دودایف و بوریس یتسین ایجاد شد در آوریل ۱۹۹۳ جنگ بین نیروهای موافق و مخالف دودایف در گروزنی آغاز گشت و مسکو شروع به حمایت از مخالفین دودایف نمود. در نوامبر همان سال هلی کوپترهای مسلح روسیه مواضع دودایف در نزدیکی گروزنی را بمباران کردند. یتسین به چچنی‌ها هشدار داد سلاحهای خود را کنار بگذارند در غیر این صورت شاهد مداخله مستقیم روسیه خواهند بود و متعاقب آن هواپیماهای جنگنده روسی گروزنی را نیز بمباران کردند.

در ماه دسامبر، تانکهای روسی به‌همراه حدود ۴۰ هزار سرباز وارد خاک چچن شدند. چند هفته بعد روسیه حملات هوایی شدیدی را انجام داد و شهرهای زیادی را در چچن ویران نمود. اشغال دوباره گروزنی توسط قوای روسی چند هفته به‌طول انجامید. بوریس یتسین توسط مخالفین سیاسی مورد حمله و انتقاد قرار گرفته و متهم شد که این عملیات نظامی غیرمردمی را به قیمت از دست رفتن اعتبار کرملین به انجام رسانده است.

پس از تحولات، رسانه‌های روسیه در جهت تشریح وقایع چچن - اینگوش اقدام به چاپ مقالاتی در شرح موقعیت آنها نمودند:

بیش از ۲۰۰۰۰۰ نفر در این جمهوری بیکار می‌باشند. در برخی از مناطق نرخ بیکاری ۸۰٪ تا ۹۰٪ است... چچن - اینگوش در آخرین - یعنی هفتاد و سومین - جایگاه از نظر معیارهای اهمیت قرار دارد. از نظر مرگ و میر اطفال، این جمهوری در جایگاه دوم می‌باشد. نفتی که در چچن - اینگوش استخراج و پالایش می‌شود نه تنها یک منبع ثروت محسوب نمی‌شود بلکه باعث زیانهای زیست محیطی نیز می‌گردد.

همین مقاله از گادایف^۱، حقوقدان اهل پطرزبورگ، که خبرنگار به صداقت وی ایمان کامل دارد، نقل می‌کند که «دودایف یک انسان شریف است که با نظام فاسد ما ارتباطی ندارد... تنها این چنین افراد پُر انرژی و متواضعی می‌توانند اینگونه زندگی را تغییر دهند».^(۸) مقاله مشابه دیگری نیز چند روز بعد در پراودا^۲ ارائه شد که در آغاز اشاره داشت به

1. Gadaev

2. Pravda

شرایط بد زندگی و فقر حاکم بر این جمهوری و در ادامه اظهار می‌داشت:

کاملاً قابل درک است که پیروزی چین از اول سپتامبر ۱۹۹۱ که ماه آزادی برای این جمهوری است - پس از مناقشات نسبتاً شدید با مسکو که هرگز مورد بازنگری قرار نگرفت - بسرعت به حالت تدافعی و آمادگی برای پذیرش مرگ در مقابل از دست ندادن باارزش‌ترین جنبه برای هر شهروند یعنی آزادی تبدیل گردید. مسکو در این وضعیت روش صحیحی در پیش نگرفت. کلیه گروه‌های درگیر در جمهوری تاکنون تنها در یک مورد اشتراک نظر داشته‌اند، اینکه مسائل مربوط به درگیری و مناقشه اصولاً بایستی بدون دخالت مسکو حل و فصل گردد.^(۹) این نکته بیانگر نظر اکثر کسانی است که مخالف عملیات نظامی بوریس یلتسین در چین بوده‌اند.

در آوریل ۱۹۹۵، یلتسین با صدور فرمان عقب‌نشینی قوای نظامی از بیشتر شهرهای چین دستور آتش‌بس یک‌جانبه‌ای را صادر نمود. البته جنگ به صورت پراکنده ادامه داشت و در ژوئن ۱۹۹۵، دهها نفر از هواداران دودایف به شهر بودینوسک در جنوب روسیه حمله کرده و ۲۰۰۰ نفر را در یک بیمارستان به گروگان گرفتند. قوای روسیه دوبار به بیمارستان حمله کرد ولی هربار ناموفق ماند. نخست وزیر روسیه ویکتور چرنومیردین با رهبر شورشیان مذاکره نمود و آنها پس از آزاد کردن گروگانها به کوهستانهای اطراف گریختند و مذاکرات صلح با شرکت افرادی که خواستار آتش‌بس بودند در گروزنی آغاز شد.

در جولای ۱۹۹۵، مذاکره‌کنندگان توافقنامه نظامی را مبنی بر عقب‌نشینی قوا و خلع سلاح شورشیان امضا نمودند، ولی با ادامه مناقشات در ماههای آتی این موافقتنامه نیز راه به جایی نبرد. در دسامبر ۱۹۹۵ در طول انتخابات مورد حمایت مسکو، به دنبال وقوع درگیری‌های سخت مقاومت گودرما^۱، دومین شهر بزرگ چین نیز درهم شکست. نیروهای روسیه به بهای تلفات سنگینی که متحمل شدند توانستند شورشیان را از شهر بیرون برانند.

دولت روسیه اخبار را سانسور می‌کرد و ارسال هرگونه گزارشی مبنی بر تلفات وارده به ارتش روسیه طی مناقشات چین را ممنوع اعلام کرد. حتی مادران روسی نیز از محل استقرار فرزندان سرباز خود بی‌اطلاع ماندند و ماهها به ارسال نامه برای فرزندانشان ادامه می‌دادند بدون آن‌که پاسخی دریافت کنند. حتی برخی از آنها به امید یافتن فرزندان خود راهی چین شده و با تحمل مشقات سفر و تطمیع افسران روسی و مبارزان چینی اغلب خبر کشته

شدن فرزندان خویش را دریافت نمودند. به این ترتیب مقاومت و مخالفت سختی در میان خانواده های روسی برای اعزام فرزندان مشمول به خدمت سربازی بوجود آمده، مادران روسی تظاهرات متعددی را علیه جنگ در چچن برپا کردند. اخبار تلفات سنگین در بین سربازان روسی موقعیت یلتسین را بشدت تضعیف نمود.

در ۲۳ فوریه ۱۹۹۶، بوریس یلتسین در خطابه ملی خود هرگونه خروج کامل نیروها از جمهوری جدا شده چچن را غیرمسئولانه خوانده و آن را قویاً تکذیب کرد. وی اظهار داشت: «روسیه آماده مصالحه و مذاکره با هر گروهی می باشد»، ولی باز هم به جوهر دودایف رهبر جدایی طلب و حامیانش حمله کرده و آنها را راهزن خواند.^(۹)

در ۶ مارس ۱۹۹۶، یلتسین به نمایندگان زن در مجلس دومای روسیه اطمینان داد که جنگ چچن در ماه آوریل یا مه به اتمام می رسد.

یلتسین رئیس جمهور روسیه مطالب ضد و نقیض فراوانی را درباره جنگ در چچن اظهار داشته است. عدم موفقیت یلتسین در شکست دودایف و هوادارانش، همچون فرمانده ورونتسوف در قرن ۱۹، منجر به اتخاذ سیاست «زمینهای سوخته» شد؛ روستاها و شهرهای متعددی تاکنون در چچن به واسطه بمبارانهای پیاپی با خاک یکسان شده اند.

ریچارد بیستون^۱، خبرنگار تایمز در مسکو در ۲۷ مارس ۱۹۹۶ می نویسد: «رای گیری یلتسین را وادار به توقف جنگ چچن نمود». حملات طولانی و خونبار قوای روسیه علیه شورشیان چچن همزمان با اعلام طرح جدید صلح یلتسین مبنی بر توقف ۱۵ ماهه مناقشه در این جمهوری از هم گسیخته به پایان رسید.

طبق گفته ژنرال پاول گراچف^۲، وزیر دفاع وقت روسیه، ارتش روسیه عملیات خود را که در هفته های گذشته به صورت حملات هوایی و توپخانه صورت می گرفت، متوقف ساخت. وی در گروزی پایتخت چچن اظهار داشت: «عملیات نظامی به تنهایی نمی تواند روند حل و فصل وضعیت کنونی در چچن را پیش برد». ریچارد بیستون نیز نوشته است: «گفته های وی روشن ترین نشانه محتوای طرح صلح یلتسین است که مدتها انتظار آن می رفت».

تغییر در شیوه عملیاتی به دلیل انتخابات ریاست جمهوری روسیه بود و آقای یلتسین نیز تصدیق کرده که بدون صلح در چچن امیدی به انتخاب مجدد وی نبود. یلتسین درگیر رقابتی سخت با مخالفان ناسیونالیست و کمونیست خود شد.

1. Richard Beeston

2. Pavel Grachev



یلتسین در خطابه ملی خود در کرملین، دفاع از اصلاحات را با انتقادی شدیداللسن نسبت به آمار تلفات توأم ساخت. وی خاطر نشان ساخت: «ما به لبه خطرناکی رسیده‌ایم که در سوی دیگر آن فشار خستگی و عدم اعتماد مردم احتمالاً بیشتر از امید و بردباری آنها می‌باشد. با این حال طبق گفته ویاجسلاو کاستیکوف^۱، سخنگوی سابق رئیس جمهور، یلتسین هرگز ایدئولوژی و عقاید دموکراتیکی نداشته و ندارد. قدرت، ایدئولوژی او و همسرش می‌باشد».^(۱۰)

شاید اظهارات کاستیکوف مبالغه‌آمیز باشد؛ ولی این واقعیت دارد که یلتسین درشش را از تاریخ روسیه بخوبی فرا نگرفته است. او از تجارب روسیه در افغانستان از سال ۱۹۷۸ به بعد که بعضی آن را یکی از عوامل موثر در فروپاشی شوروی و تقسیم آن به ۱۵ جمهوری می‌دانند، آگاه است. صدراعظم آلمان هلموت کهل و وارن کریستوفر وزیر امور خارجه سابق آمریکا طی بازدیدی از مسکو در تلاش خود برای مطرح ساختن موضوع چین در بین مردم روسیه ناموفق بودند و در نتیجه آقای کهل در بازگشت به آلمان مورد انتقاد شدید قرار گرفت. جیمز میک خبرنگار روزنامه گاردین در مسکو می‌نویسد: «به نظر می‌رسد که هم آقای کهل و هم آقای کریستوفر در تلاش هستند تا از دادن هرگونه مهمات به مخالفان آقای یلتسین در ماههای قبل از انتخابات ریاست جمهوری در ژوئن خودداری کنند».^(۱۱)

تأثیرات مناقشه چین بر کشورهای مشترک‌المنافع

تاراس کوزیو^۲ می‌نویسد: «مناقشه چین تأثیرات امنیتی گسترده‌ای را برای اوکراین و دیگر کشورهای همسایه به همراه دارد. برخلاف اکثر تفاسیر رسمی غربی، اوکراین و دیگر جمهوری‌های شوروی سابق چه در داخل و چه در خارج، بحران چین را جدای از تحولات کشورهای مشترک‌المنافع نمی‌بینند».^۳

بحران چین به عنوان بخشی از روند سیاست امنیتی روسیه به سوی گرایشهای ملی‌گرایانه تلقی می‌شود. دیدگاه دیگری معتقد است که «هرچه وضع روسیه بدتر شود برای اوکراین و سایر جمهوری‌های شوروی سابق بهتر است»، اینان بحرانهای داخلی روسیه را عاملی برای دور کردن توجه مسکو از دخالت در کشورهای مشترک‌المنافع می‌داند.

1. Vyacheslav Kostikov

2. Taras Kuzio

3. *Cetral Asian Survey*، سال ۱۴، شماره ۴، ۱۹۹۵، صفحه ۵۵۳.



دخالت نظامی در چین و نقض کلی حقوق بشر در آنجا شدیداً به اعتبار دموکراتیک روسیه در غرب و در میان اعضای CIS لطمه وارد آورده است.

ظرف ۱۸ ماه گذشته جمهوری خودمختار چین تحت حملات قوای نظامی فدراسیون روسیه قرار داشته است. هزاران نفر مردم بیگناه در شهرها و روستاهای چین به خاک و خون کشیده شدند. عملیات ارتش روسیه باعث خشم بسیاری از نیروهای دموکراتیک غربی شده است؛ ولی دولتهای آنها تنها به طور لفظی از نقض حقوق بشر توسط روسیه انتقاد می‌کنند و همچنان به حمایت سیاسی و اقتصادی خود از بوریس یلتسین ادامه می‌دهند. در ماه فوریه روسیه در شورای اروپا پذیرفته شد و صندوق بین‌المللی پول نیز موافقت نمود تا در ماه مارس ۱۰ میلیارد دلار به یلتسین وام دهد. به این ترتیب مناقشه چین نه تنها یک جنگ فراموش شده هست بلکه در رسانه‌های گروهی غرب نیز به شکلی نادرست نشان داده می‌شود. شاید چون چین نه کویت است و نه تایوان که با داشتن نفت یا درآمد بالا بتواند اسلحه خریداری کند. یکی از شرم‌آورترین واکنشهای غرب صدور بیانه‌هایی است حاوی اطلاعات نادرست که دیدگاههای رسمی روسیه را بیش از دیدگاههای مستقل منعکس می‌کند. طی سه سال چین و رئیس‌جمهور دودایف همواره خواستار مذاکره بودند. هر اظهاری به غیر از این نادرست است و حتی در گزارش دو سال قبل International Alert نیز نسخه‌ای از نامه درخواست مذاکره توسط چین منتشر شد. این مذاکرات بایستی بدون هیچ پیش‌شرطی انجام می‌گرفت. چگونه می‌توان راجع به استقلال و خودمختاری مذاکره کرد در حالی که هر دو مورد به عنوان «پیش‌شرط» از دستور مذاکرات حذف شده‌اند؟ در آن زمان هیچ‌گونه مناقشه نظامی و عملیات تروریستی علیه کشور روسیه وجود نداشت و به عبارت دیگر، مذاکرات تحت تأثیر هیچ عامل منفی و بازدارنده‌ای قرار نداشت، حتی هم اکنون نیز همان درخواست مذاکرات به قوت خود باقی است. (۱۲)

روسیه پیشنهاد برقراری مذاکره صلح از جانب دودایف را چندان جدی تلقی ننمود، یلتسین پس از شکستهای مداوم قوای روسیه ابتکار صلح خود را در ۳۱ مارس ۱۹۹۶ اعلام کرد. منظور از «ابتکار صلح» چیزی جز ادامه حملات قوای روسیه به روستاهای چین نبود. دودایف در حالی که درباره شروع مذاکرات صلح با بوریس یلتسین مشغول صحبت با یک میانجی خارجی از طریق تلفن ماهواره‌ای بود به طور اسفباری در یک حمله موشکی کشته شد. او در زمینه استراتژی نظامی یک نابغه بود و مسئولیت مقاومت ۱۶ ماهه در مقابل

بزرگترین ارتش اروپا را به عهده داشت. بیش از ۴۰ هزار نفر مردم بی‌گناه در این مناقشه کشته شدند و کشور توسط ارتش روسیه به ویرانه‌ای تبدیل شد. با فرارسیدن موعد انتخابات ریاست جمهوری ماه ژوئن، بوریس یتسین «ابتکار صلح» خود را با رهبر تازه انتخاب شده چین، سلیم خان یانداربایف^۱، مطرح ساخت. دودایف در ۲۱ آوریل درگذشت و مخفیانه در گورستانی در یک دهکده به خاک سپرده شد. او برای ملت چین یک شهید محسوب می‌شود. (۱۳)

عدم پذیرش برقراری مذاکرات، حتی در دیدگاه سازمان امنیت و همکاری اروپا OSCE نیز تاثیر گذاشت. واقعاً تأسف‌آور است که هیات‌های اعزامی هیچ‌گونه سندی از تلاش‌های سه ساله دولت چین برای آغاز مذاکرات را نپذیرفته و حتی حاضر به مذاکره با رئیس‌جمهور دودایف نیز نشدند.

هر گونه متهم کردن ملت چین به روش‌های مافیایی توسط دول متمدن، بی‌ارزش و فاقد اعتبار می‌باشد. گروه‌های مافیایی چین از احزاب مخالف دودایف طرفداری می‌کنند. (۱۴)

عملکرد غرب در برابر چین باعث شد که دودایف نسبت به خونسردی غرب در مقابل نسل‌کشی روسیه در این کشور انتقاد نماید. بیشتر کشورهای مشترک‌المنافع آشکارا از مبارزه چین در راه کسب استقلال، طرفداری می‌کنند:

رسانه‌های گروهی اوکراین و استونی، تصویر مثبتی از دودایف و تصاویری ترحم‌برانگیز از مناقشه چین ارائه کرده‌اند که بیشتر مردم این دو کشور را تشویق به همدردی با چچنها نموده است.

رئیس‌جمهور کوچما^۲ خاطرنشان کرده که عملیات روسیه در چین تاثیر منفی بر افکار عمومی اوکراین داشته، چرا که اکثریت ملت اوکراین نمی‌توانند در برابر کشتارهای روزافزون در آن کشور بی‌تفاوت بمانند. کوچما معتقد است که مناقشه چین ثابت نمود عملیات نظامی نمی‌تواند کاربردی در حل مسائل داخلی داشته باشد. (۱۵)

تاراس کوزیو در مقاله خود متذکر شده که «بحران چین درست پس از شروع جنگ نهانی برای سرنگون کردن رئیس‌جمهور دودایف در تابستان ۱۹۹۴، توسط کلیه احزاب سیاسی اوکراین محکوم شد». (۱۶)

جمهوری‌های بالتیک نیز به صورت رسمی یا غیر رسمی مداخله نظامی روسیه در چین را محکوم کرده‌اند. استقامت چینها در مبارزه علیه روسیه، به سه جمهوری بالتیک که از نفوذ و قدرت مجدد روسیه وحشت دارند، روحیه بخشید. خیلی‌ها این مبارزه را با تلاش بیهوده میخائیل گورباچف، رئیس‌جمهور سابق شوروی، برای سرکوب دولتهای بالتیک و آذربایجان در ژانویه ۱۹۹۰-۱۹۹۱ مقایسه می‌کنند.

در آسیای مرکزی، پارلمان قزاقستان در تاریخ ۱۳ دسامبر ۱۹۹۵ در بحبوحه آغاز درگیری‌ها، درخواستی مبنی بر حل مناقشه چین از طریق صلح‌آمیز به دوما و شورای فدراسیون ارائه کرد. در ۱۱ دسامبر اعضای اقلیت چین در قزاقستان و جنبش ملی «آزاد قزاق» در برابر سفارت روسیه در آلماتی دست به تظاهرات زده و ضمن اعتراض، خواستار این شدند که «چین بتواند خود تصمیم گرفته و مسیر توسعه‌اش را بیابد». این اعتراض همچنین در پارلمان قزاقستان قرائت گردیده و از رئیس‌جمهور یلتسین خواسته شد تا از کشتار جمعی جلوگیری و حمایت مالی از مخالفان نهضت چین را قطع نماید. به مردم چین بایستی اجازه داد تا برای آینده خود از طریق رفراندوم تصمیم بگیرند.

رئیس‌جمهور قزاقستان، نورسلطان نظر بایف، به‌عنوان یک میانجی برای پایان دادن صلح‌آمیز به این مناقشه و اعطای امتیازات دوجانبه اعلام آمادگی کرد. وی بدلیل افکار عمومی در قزاقستان و جامعه چینهای ساکن در آن، علاقه‌مند به میانجیگری شد.

وزیر امور خارجه قرقیزستان، رزاتونهایوا^۱، نیز خواستار حل و فصل صلح‌آمیز بحران چین گردید. او کشورهای مشترک‌المنافع را به همکاری برای رفع مناقشه فراخواند. رئیس‌جمهور ازبکستان، اسلام کریم‌اف طی بازدید دو روزه‌اش از لهستان، اعمال خشونت روسیه در چین را محکوم نموده و اظهار داشت: «ما خواستار یک روسیه با ثبات هستیم ولی قوای نظامی نبایستی علیه مردم بی‌گناه بکار گرفته شود. وی هشدار داد اینگونه اعمال خشونت‌آمیز احتمالاً اثرات منفی بر دیگر کشورهای منطقه خواهد داشت از این رو نباید برای مقابله با مردم، به عملیات نظامی متوسل شد».

تاراس کوزیو در ادامه مقاله اش می‌نویسد: «ارمنستان متحد قدیمی روسیه در قفقاز که در مناقشه جدایی طلبی ناگورنو قره‌باغ مورد حمایت روسیه قرار داشت از هرگونه اظهار نظر در مورد بحران چین خودداری می‌ورزد. مقامات ارمنستان معتقدند این مسئله داخلی روسیه

1. Roza Otunbayeva

است و آنها از صدور هرگونه بیانیه‌ای درباره چین امتناع می‌کنند».^(۱۷)

مقامات آذربایجان نسبت به دخالت نظامی روسیه بشدت انتقاد می‌کنند و گرچه روسیه آذربایجان را متهم به استخدام مزدوران حامی دودایف می‌نماید، ولی آذربایجان هرگونه دخالت رسمی در استخدام داوطلبان حامی دودایف را رد می‌کند. گرچه وزیر دفاع آذربایجان گزارش روسیه مبنی بر «اعزام احتمالی نیروی نظامی» به چین را رد نمود، با این حال ناظران معتقدند که نیروهای دموکراتیک در آذربایجان و اوکراین، ولو به صورت غیررسمی، در مناقشه چین به نفع جبهه دودایف فعال می‌باشند.

آیا ایران می‌تواند در سیاست روسیه و کشورهای مشترک المنافع نقشی اساسی داشته باشد؟

در حالی که روسیه و کشورهای مشترک المنافع برای دستیابی به منطقه خلیج فارس به ایران احتیاج دارند، ایران نیز نیازمند برخورداری از حمایت سیاسی - نظامی روسیه و کشورهای مشترک المنافع می‌باشد. در آسیای مرکزی و افغانستان، روسیه و به نسبت کمتری جمهوری‌های آسیای مرکزی هرکدام به حمایت ایران به منظور تداوم ثبات و یا کسب کمکهای فرهنگی - مذهبی، اقتصادی و یا انرژی احتیاج دارند.

در چین نیز همچون افغانستان و یا هر جای دیگر، توانایی بالای ایران برای ایجاد مشکل، و هراس روسیه از جهت امنیت داخلی کشورهای مشترک المنافع باعث می‌شود تا ایران از نقش کلیدی در سیاست روسیه و کشورهای مشترک المنافع برخوردار گردد:

روسیه نمی‌تواند به راحتی و تنها برای رضایت خاطر آمریکا از ایران دست بکشد. این رابطه چندجانبه سودمند با توجه به تلاشهای ایران جهت گسترش نفوذ خود در کشورهای مشترک المنافع برقرار می‌باشد. این نکته در مورد مواضع ایران نسبت به امنیت خلیج فارس نیز صادق است. روسیه از موضع ایران مبنی بر اینکه امنیت خلیج (فارس) باید با حضور کلیه کشورهای ساحلی تأمین شود، حمایت می‌کند. روسیه از کنار گذاشتن ایران در منطقه نفعی نمی‌برد، لذا مصمم است تا به ایفای نقش اساسی در روابط خارجی ایران ادامه دهد. در عین حال نیز در صدد است تا با دشمنان احتمالی ایران نیز طرح دوستی ریخته و به نظام امنیتی تحت رهبری آمریکا ملحق گردد. مع ذالک گروههایی که مخالف بسیاری از سیاستهای ایران می‌باشند هنوز تلاش می‌کنند تا روسیه و کشورهای مشترک المنافع از ایران کناره گیرند.^(۱۸)

در پایان من معتقدم که ایران از نظر جغرافیایی و ژئوپلیتیکی کشوری بسیار مهم و برخوردار از یک موقعیت ویژه در کشورهای مشترک‌المنافع و خلیج فارس می‌باشد و می‌تواند از این موقعیت خود در جهت برقراری روابطی سودمند با سیاستی واقع‌گرایانه و طویل‌المدت بهره‌گرفته، گامهای مهمی در جهت بهبود شرایط اقتصادی و امنیتی در ایران و آسیای مرکزی بردارد. احداث خط آهن جدید ۱۸۵ مایلی که مشهد را در ایران به تاجن در ترکمنستان متصل می‌کند، کوتاهترین مسیر زمینی از جمهوری‌های آسیای مرکزی تا خلیج فارس خواهد بود. ایران امروز که مورد تحریم آمریکا قرار گرفته، تلاش می‌کند تا از این امکان جدید به عنوان اولین وسیله در استراتژی خود به منظور تبدیل به یک قدرت اقتصادی منطقه استفاده نماید. (۱۹)

یادداشتها

۱. رجوع شود به میخائیل کوناروفسکی، «Russia and the Emerging Geopolitical Order in Central Asia»، در علی بنوعزیزی و میرون وینر، (ویراستاران)، «The New Geopolitics of Central Asia and its Borderlands» لندن و نیویورک: آی. بی. ناوریس، ۱۹۹۴، ص ۲۰۱.
۲. رجوع شود به تامارا دراگادزه، در *Central Asian Survey*، سال ۱۴، شماره ۳، ۱۹۹۵، صص ۷۳-۳۴.
۳. *Central Asian Survey*، سال ۱۴، شماره ۲، ۱۹۹۵، ص ۲۰۵.
۴. موشه گامر، در *Central Asian Survey*، سال ۱۲، شماره ۳، ۱۹۹۳، ص ۲۵۳.
۵. نقل شده از موشه گامر، در *Central Asian Survey*، سال ۱۲، شماره ۳، ۱۹۹۳، ص ۲۵۴.
۶. ایضاً، ص ۲۵۸.
۷. ایضاً، ص ۲۶۲.
۸. *Isvestia*، ۱۹۹۱.۱.۱۱.
۹. *Pravada*، ۱۹۹۱.۴.۱۱.
۱۰. گزارش تهیه شده توسط سرگنی شارگورودسکی خبرنگار آسوشیند پرس.
۱۱. *Times Magazine*.
۱۲. ایضاً، صص ۴۶۴-۴۶۳.
۱۳. *The Guardian*، ۲۵ آوریل، ۱۹۹۶، ص ۱۲.
۱۴. *op. cit.*، *Central Asian Survey*، صص ۴۶۴-۴۶۳.
۱۵. تاراس کوزیو، در *Central Asian Survey*، سال ۱۴، شماره ۴، ۱۹۹۵، ص ۵۶۰.
۱۶. ایضاً، ص ۵۶۱.
۱۷. ایضاً، ص ۵۶۷.
۱۸. استفان بلانک، در *Central Asian Survey*، سال ۱۳، شماره ۲، ۱۹۹۴، صفحه ۹.
۱۹. *The Guardian*، ۱۳ مه ۱۹۹۶.